

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: روزالیند پتچسکی\*  
برگردان: حزب رنجبران ایران  
۰۹ جون ۲۰۲۴

## مبانی صهیونیسم: استعمار شهرک نشین، نژادپرستی،

### یهودی ستیزی، پدرسالاری

... صهیونیسم ایدئولوژی ای است که ایجاد مجموعه (باستانی) یهودی را با ادعای حاکمیت (مدرن) بر سرزمینی که گفته می شود توسط خدا به یهودیان و فرزندان آنها وعده داده شده است در هم می آمیزد. اسطوره قوم مشترک آن (فرهنگ و پیوندهای خونی) متکی بر پروسه تبدیل عهد عتیق به یک کتاب که به معنای واقعی کلمه مرجع تاریخی است که قوم یهود را به عنوان یک "نژاد" سرگردان و "مردم برگزیده" به موجب عهد منحصر به فرد با خدا تأیید می کند. خداوند به یهودیان وعده بازگشت به سرزمین کتاب مقدسشان را داد و همه کسانی که در طول قرن ها در آن سرزمین زندگی می کردند را به "غریبه" یا "نفوذی" تبدیل کرد.

این داستان پیچیده مبنی بر وحدت و یگانگی نژادی با واقعیت پراکندگی یهودیان به عنوان افرادی که برای قرن ها آداب و رسوم مذهبی مختلف را در فرهنگ ها، زبان ها، هویت های نژادی و جغرافیای گوناگون در سرتاسر جهان انجام داده اند، در تضاد است. تبدیل این چندصدائی به "ناسیونالیسم الهیاتی-استعماری" نه تنها مستلزم ساخت نژادی-قومی، بلکه به یک سرزمین یا سرزمین مشترک و آنچه ماکس وبر (Max Weber) جامعه شناس المانی "انحصار استفاده مشروع از زور" می خواند، نیاز داشت. ستراتیژی حذف "دیگران" در حالی که یهودیان را از سراسر جهان در واحد استعمارگری به خدمت می گیرند، همانطور که فیلسوف معروف یهودی مارتین بوبر و دیگران پیش بینی کردند، صهیونیسم پروژه ای بود که مستلزم خشونت، بی عدالتی و جنگ بی پایان بود.

ایدئولوژی و مجموعه ای از اعمال که یک سیستم نژادپرستانه از استعمار شهرک نشینان را تشکیل می داد. مانند همه نژادپرستی ها، این نژاد دو طرفه است، هم رو به بیرون با "دیگران" خود و هم به سمت درون با خود. همسویی اولیه آن با مفروضات اروپائی در مورد برتری غربی و سفیدپوستان باعث سرکوب و محرومیت اعراب فلسطینی، افریقای شمالی و مسلمانان شد، و بر این اساس بود، در حالی که معادله یهودی بودن آن با وفاداری به یک یهودی منحصرأ یک کشور اسرائیلی بوده است. تلاش برای همگن ساختن یهودیان به عنوان یک هویت ملی یا نژادی واحد که به طور جدائی ناپذیر به دولت اسرائیل وابسته است، خود نوعی یهودی ستیزی با ریشه های بسیار قدیمی است. صهیونیسم از خاستگاه خود در اروپای قرن نوزدهم، یهودیان را نژادی، سفید و ملی می کند. این آخری با درونی کردن کلیشه های

یهودیان به عنوان یک "نژاد"، بیگانگان در هر مکانی به جز سرزمین اسرائیل، به طرز خطرناکی به سوی یهودستیزی پیش رفت. بنابراین، یهودی ستیزی بودن، نه تنها برچسب "نفرت از خود"، بلکه به خائن نیز می‌زند. منابع متعدد نشان می‌دهد که نژادپرستی، یهودی ستیزی و مردسالاری در میان بنیانگذاران و حامیان اولیه صهیونیسم در هم تنیده شده اند. تئودور هرتزل، که مدت ها به عنوان پدر صهیونیسم قرن نوزدهم تلقی می‌شد، در جوانی خود به شدت با اشراف پروس، و همچنین با مردسالاری بیش از حد، و تحقیر اروپائیان شرقی و یهودیان سرگردان به عنوان "ضعیف" دولتی می‌کرد (Die Judenstaat). (دولت یهودیان) او در سال ۱۸۹۶ درخواستی بود از یهودیان اشکنازی (اروپای غربی) اروپا برای مهاجرت به فلسطین به جای تلاش برای جذب در اروپا - بیانی از ناسیونالیسم "قوی" که ممکن است تلاشی برای بازپس گیری مردسالاری یهودی در چشم مردان سفیدپوست مسیحی اروپائی باشد. نامه لُرد بالفور وزیر امور خارجه بریتانیا به لُرد روچیلد، صهیونیست و مشهورترین شهروند یهودی بریتانیا، در سال ۱۹۱۷ که در آن قول حمایت بریتانیا از "تأسیس خانه ملی یهودیان در فلسطین بود انگیزه اشتیاق بالفور (Balfour) برای خلاصی بریتانیا از شر یهودیان به همان اندازه که منافع استعماری امپراتوری بریتانیا در داشتن یک دژ مستحکم در خاورمیانه بود. مهمتر از همه، حمایت اروپائی ها و صهیونیست ها از استعمار شهرک نشینان یهودی از همان ابتداء با حذف یا تحقیر اعراب فلسطینی توسط سفیدپوستان به نفع مردان شریف و متمدن یهودی همراه بود.

### پیش سازهای نخبه - از بالفور تا ۱۹۴۷

اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ و میثاق جامعه ملل که قیمومیت بریتانیا را ایجاد کرد، به حقوق مدنی و مذهبی "جوامع غیریهودی" اشاره کرد، اما حقوق ملی آنها برای تعیین سرنوشت را نادیده گرفت. در نقض آشکار نقش الزامی که در میثاق (ماده ۲۲) آمده است، قیمومیت فلسطین به دلیل اولویت دادن به مهاجرت یهودیان و ایجاد "خانه ملی برای مردم یهود"، حضور فلسطینی ها یا حتی اعراب را در فلسطین تاریخی به طور کامل حذف کرده است. این تبعیض آشکار حتی با وجود این که اعراب بومی فلسطین ۹۰ درصد از جمعیت فلسطین را در آن زمان تشکیل می‌دادند، در مقابل ۱۰ درصد شهرک نشینان یهودی رخ داد. به عبارت دیگر، "آمال و آرزوهای جوامع [بومی]" ذکر شده در میثاق اتحادیه تابع رؤیای سازمان جهانی صهیونیسم بود.

در سال‌های بلافاصله پس از اعلامیه بالفور و افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین که توسط آن آغاز شد، اعتراضات اعراب و فلسطینی‌ها سرعت گرفت. در سال ۱۹۱۹، اولین کنگره فلسطینی عرب در اورشلیم تشکیل شد و منشور ملی خواستار استقلال فلسطین، رد حکومت بریتانیا و محکوم کردن اعلامیه بالفور شد. در سال ۱۹۲۰، جشنواره سالانه مسلمانان نبی موسی به درگیری بین مسلمانان و یهودیان (که توسط رهبر راستگرای صهیونیست ولادیمیر ژابوتینسکی رهبری می‌شد) تبدیل شد.

در تظاهرات ضد صهیونیستی در نابلس، معترضان مسلمان سرودند: "ما فرزندان جبل النار (نابلس) هستیم/ما خاری در گلوئ اشغالگری هستیم." زنان فلسطینی در سال ۱۹۲۱ اتحادیه زنان فلسطین را تأسیس کردند که تظاهرات سازماندهی شده علیه بالفور و قیمومیت بریتانیا را رهبری کرد و بعداً کنگره عمومی زنان فلسطین را در اورشلیم تشکیل داد. در انگلستان، حتی تنها عضو یهودی کابینه بریتانیا، ادوین مونتگوم، علناً با چارچوب بالفور و صهیونیسم مخالفت کرد. اما در اروپا پس از جنگ جهانی اول، قدرت و استعمار نژادپرست شهرک نشینان تقسیم ناپذیر بودند. بلافاصله پس از جنگ، سازمان‌های بین‌المللی صهیونیستی به نمایندگی از یهودیان سراسر جهان، ادعای ارتس

یسرائیل – (Eretz Yisrael) یک دولت ملی مستقل بر اساس مالکیت انحصاری یهودیان بر این سرزمین را مطرح کردند.

ادعائی ساختگی که برای توجیه سلب مالکیت بومیان در فلسطین، هند، قاره آمریکا و جاهای دیگر استفاده می شود. در اوایل تا اواسط قرن بیستم، خاخام‌های صهیونیستی این شعار نژادپرستانه استعماری را در کنیسه‌های محلی در شهرها و شهرستانهای سراسر آمریکا تبلیغ می کردند. صهیونیسم در نژادپرستی و رویاهایش برای قدرت برتر از نظر نژادی، به هیچ وجه استثنائی نیست.

این امر صرفاً از تعصب مستعمره نشینان اروپائی که در متون مربوط به جان لاک یافت می شود، استفاده می کند. در جوهر این عقیده این ادعا وجود دارد که مهاجران ظرفیت فکری و تکنولوژیک برتر را به ارمغان می‌آورند و در نتیجه به وضعیت سرزمین هائی که بایر می خواندند بهبود بخشیده و از ایجاد بیعت با جنبش صهیونیسم در میان مجامع خود غفلت کردند.

این کارزار ایدئولوژیک تنها تا حدودی دفاع از یهودی ستیزی اروپائی بود. این همچنین واکنشی مستقیم به جنبش مقاومت قوی اما در نهایت مغلوب اعراب فلسطینی علیه حکومت تحمیلی بریتانیا و استعمار صهیونیستی تحت حمایت انگلیس در فلسطین بود. رشید خالدی مؤرخ می نویسد:

یک نمونه خیره کننده از تلاش های تبلیغاتی صهیونیست ها در اواسط قرن میانه، اعتصاب عمومی فلسطین در سال ۱۹۳۶ و شورش مسلحانه پس از آن، رویدادهای مهمی برای فلسطینی ها، منطقه و امپراتوری بریتانیا بود. شش مورد شامل توقف کار و تحریم بخش‌های اقتصادی تحت کنترل بریتانیا و صهیونیست‌ها، طولانی‌ترین اعتصاب ضداستعماری در نوع خود تا آن زمان در تاریخ و شاید طولانی‌ترین اعتصاب تا کنون بود.

اعتصاب عمومی ماهانه که از اپریل تا اکتوبر ادامه داشت و در تحقیقاتی که من در آرشیو کنیسه اصلاحی خانواده ام در تولسا، اوکلاهما انجام دادم، امریکا ظاهر شد. در شماره جون ۱۹۳۶ مجله Tulsa Jewish Review، انتشاراتی از شورای زنان یهودی تولسا (که مادر بزرگ من یکی از اعضای آن بود)، مقاله ای از خاخام محلی منتشر شد که به خوانندگان خود اطمینان می داد که "ناآرامی‌های اخیر در فلسطین - که به وضوح به اعتصاب عمومی اشاره می‌کند - نشان‌دهنده خصومت با شهرک نشینان یهودی در میان فلسطینی‌ها یا به خطر انداختن "دوستی انگلیس و یهودی" نبود.

خاخام علاوه بر توصیف مقاومت فلسطین در آن سال مهم تحت عنوان "اقدامات تروریستی" و ترغیب بریتانیا به ایستادگی، شورشیان را قربانی "تبلیغات و تهدیدات" می‌داند که "خوشبختی زمینی" آن‌ها فقط از طریق استعمار یهودی حاصل می‌شود. درک این نکته مهم است که پروژه استعماری شهرک نشینان برای "عربی زدائی فلسطین" و درآوردن تمام فلسطین تاریخی تحت حاکمیت رژیم صهیونیستی از مدت ها قبل از نکه و دانش جهانی هولوکاست نازی ها بود. قانون اساسی سال ۱۹۲۹ صندوق ملی یهودیان (JNF)، آژانس فرادولتی که اساساً توزیع زمین را در سراسر سرزمین تحت کنترل اسرائیل تا به امروز مدیریت می کند، اراضی JNF را "مالکیت مسلم مردم یهود" اعلام کرد و این که " [JNF] موظف نیست به نفع همه شهروندانش [بلکه] فقط به نفع مردم یهود عمل کند." اولین نخست وزیر اسرائیل و رهبر دیرینه صهیونیست ها، دیوید بن گوریون، وسواس زیادی به این ایده داشت. "تعادل جمعیتی" به عنوان ابزاری برای حفظ هژمونی صهیونیست ها بر فلسطین. در اوایل سال ۱۹۳۷، او مشاهده کرد که برقراری تعادل بهینه بین اعراب و یهودیان ممکن است مستلزم استفاده از زور باشد، و در یک سخنرانی در سال ۱۹۴۷ تأیید کرد که "تنها دولتی با حداقل ۸۰ درصد یهودیان، یک دولت پایدار و با قوام است".

جلسه فوق محرمانه ای که در سال ۱۹۴۱ در دادگاه نیو کورت، بریتانیا، با بیست رهبر صهیونیست که با هم یک ایلخانی نخبه صهیونیستی اروپای غربی را تشکیل دادند، به ویژه قابل توجه است. صهیونیسم و همچنین موضوع اصلی: انتقال جمعیت. شرکت کنندگان Chaim Weizmann و Ben-Gurion بر لزوم ایجاد نه تنها یک "وطن" بلکه همچنین یک کشور یهودی با اکثریت یهودی تأکید کردند و مشوق مهاجرت هرچه بیشتر یهودیان از سراسر جهان شدند. یکی از مخالفان این دیدگاه، سر رابرت والی کوهن (Sir Robert Waley Cohen)، نگران بود که ایده "دولت یهودی" "خطرناک"، طردکننده، حتی به نوعی هیتلر گونه در تأکید آن بر "یک دین و یک نژاد" به نظر برسد. اما دیدگاه قوم‌گرای وایزمن و بن گوریون، در عین استناد به اصول عدم تبعیض و انتقال "داوطلبانه"، پیروز شد. آنها بر لزوم وجود یک کشور یهودی اکثریت با نام یهودی، نه بر اساس یهودیت به عنوان یک دین، بلکه "یهودی بودن" - یعنی قومیت و تولد - اصرار داشتند. اکثر اعراب بومی جابه‌جا (کوچ اجباری) می‌شوند و میلیون‌ها مهاجر یهودی جای آن‌ها را می‌گیرند که در آرزوی "سرزمین موعود" هستند. صهیونیست‌ها و حامیان انگلیس آنها چندین سال قبل اشکال مختلفی از "انتقال جمعیت" را در نظر گرفته بودند، اما ما می‌توانیم در این جلسه بذریه‌های پلان دالت (Plan Dalet) و اخراج‌های دسته جمعی ۱۹۴۸-۱۹۴۷ را ببینیم. ما همچنین می‌توانیم پیش‌فرض نادرستی را ببینیم که همه یهودیان در همه جا مشتاقانه آرمان صهیونیستی را اتخاذ می‌کنند و به سوی کشور تازه تأسیس شده اسرائیل می‌شتابند. به قول وایزمن، هر کسی که این آرمان را رد کند، باید "یهودستیز" تلقی شود. اما این فرض یک خیال بود. بسیاری از یهودیان اروپایی مدتها تصور جمع آوری همه یهودیان به یک سرزمین را رد کرده بودند.

این مهاجران (فراریان) شامل فرقه‌های ارتدکس بودند که حاکمیت ملی یهودیان را توهین به خدا و تورات می‌دانستند، و همچنین رهبران یهودی اصلاح‌طلب که یهودیت را "جامعه‌ای مذهبی در سراسر جهان متشکل از شهروندان مختلف کشورهای مختلف و فرهنگ‌های مختلف" می‌دانستند. آنها ایده "خون و خاک یهود" را که در قلب صهیونیسم قرار داشت، یک داستان عمیقاً یهودستیزانه می‌دانستند. اعضای "بوند" که در سال ۱۸۹۷ تشکیل شد و نماینده کارگران یهودی در روسیه، پولند و لیتوانی بود، جهت مبارزه برای عدالت و آزادی علیه رژیم‌های تزاری که در آن زندگی می‌کردند، صریحاً با صهیونیسم مخالفت کردند.

چه قبل و چه بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از یهودیان که به دنبال فرار از یهودی ستیزی در اروپای غربی یا کشتارهای روسیه و پولند بودند، چشمشان به امریکا یا کشورهای دیگر در غرب یا امریکای لاتین بود. اینها شامل پدربزرگ و مادربزرگ من و پدربزرگ و مادربزرگ اکثر همکاران یهودی این کتاب می‌شود. اما دو نیرو با هم ترکیب شدند تا بسیاری از مهاجران یهودی را، بدون توجه به تمایلاتشان، به سمت استعمار فلسطین و بعداً جمعیت کشور اسرائیل هدایت کنند: (۱) قوانین مهاجرت نژادپرستانه و یهودی ستیزانه، به ویژه در ایالات متحده و بریتانیا در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰. و (۲) همدستی رهبران سیاسی این کشورها با اهداف جنبش صهیونیستی. از زمان اعلامیه بالفور و قیمومیت بریتانیا، صهیونیسم با ژئوپلیتیک جهانی درگیر شده و نیازمند همسویی نخبگان قدرتمند بوده است. تلاش‌ها در بالاترین سطوح برای سلب حق آترناتیو استعمار شهرک‌نشینان صهیونیست در فلسطین با توطئه انجام شد.

ادامه دارد

[حزب رنجبران ایران, ۰۱ جون ۲۰۲۴](#)